

تحلیل تطبیقی نابرابری اجتماعی در نظریات جامعه‌شناختی غرب و نظریه اسلام

محسن صادقی امینی^۱

اکبر میرسپاه^۲

زهرا فقیه‌ایمانی^۳

چکیده

عدالت، در قشربندی اجتماعی که یکی از ارکان پیشرفت جوامع محسوب می‌شود، از دیدگاه اسلام چه جایگاهی دارد؟ علوم انسانی به اذعان قاطبه اندیشمندان، پاسخگوی نیازهای بشر نبوده و به همین دلیل، امروزه شاهد طرح ادعاهایی در راستای بومی‌سازی این علوم و استفاده از آموزه‌های اسلام تحت عنوان اسلامی‌سازی دانش هستیم. اما در ابتدای علوم انسانی اسلامی، دو رهیافت قابل اتخاذ است؛ اول نفی مطلق دستاوردهای کنونی و پایه‌ریزی پارادایم نوین علمی، دوم استفاده از علوم موجود، پالایش و تکمیل آن با بهره‌گیری از تعالیم اسلام. مقاله حاضر درصدد است با روش اسنادی بر مبنای رهیافت دوم و با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای، ارتباط عدالت و قشربندی را در آرای متفکران شاخص غربی بررسی، و نظر قرآن و روایات را در این مورد معرفی نماید. ملاحظه می‌شود که اسلام با دو دیدگاه توصیفی و تقنینی، نه تنها قشربندی جامعه را نفی نکرده است، بلکه با موضع‌گیری فعال در خصوص قشربندی‌های معمول، نقش الگوی اسلامی قشربندی را در پیشرفت جوامع با محوریت عدالت، تبیین می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: نابرابری اجتماعی، قشربندی، عدالت، علوم انسانی قرآن‌بنیان، رویکرد مقایسه‌ای، طبقه، دیدگاه توصیفی، دیدگاه تقنینی

۱. مقدمه

عدالت^۴ از مباحث زیربنایی و تعیین‌کننده افق دید مکاتب مختلف فکری در بعد هستی‌شناسی^۵ است. به جرات می‌توان ادعا کرد که تقریباً هیچ مکتب فکری نیست که در مورد عدالت موضع روشنی - مثبت یا منفی - اتخاذ نکرده و توجه به عدل را در مبانی خود از نظر دور داشته باشد. در مکاتب جامعه‌شناسی، آن‌جا که از اқشار اجتماعی سخن به میان می‌آید، ابتدای مباحث بر تعیین تکلیف عدل در حیطه فردی و جمعی اجتناب‌ناپذیر است.

در مطالعه نظریات مختلف قشربندی و نابرابری اجتماعی، ملاحظه می‌شود که برخی به دلیل زمینه‌های عقیدتی یا وابستگی‌های گروهی، با سوگیری منفی نسبت به عدالت، موتور محرک پیشرفت جوامع را کشمکش ناشی از تفاوت‌های بشری دانسته و لازمه تکامل تاریخ را وجود تبعیض قلمداد می‌کنند. از سویی نیچه، زور و طبقه حاکم را عامل تکامل تاریخ معرفی نموده و از دیگر سو، مارکس تکامل بشریت را مستلزم

sadeghi121@yahoo.com

^۱ دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) (نویسنده پاسخگو)

^۲ عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره)

^۳ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف قرآنی اصفهان

^۴ justice
^۵ ontology

وجود طبقه محروم و شورش آن بر طبقه حاکم می‌داند. طیف وسیعی از نظریات فایده‌گرایانه غرب که در این بین واقع می‌شود نیز عمدتاً به نفی عدالت و نهادینه‌سازی تبعیضات اجتماعی روی آورده‌اند. اما دیدگاه اسلام نسبت به این مفهوم، کاملاً متفاوت است. اسلام ضمن تأیید تفاوت‌های طبیعی افراد و جوامع، در همه شئون، عدالت را به عنوان خمیرمایه اصلی ارتباطات افراد و اقشار در نظر می‌گیرد و تا آن حد بر اهمیت عدل اصرار می‌ورزد که آن را جزء اصول دین برمی‌شمارد و لذا باید جایگاه ویژه‌ای برای عدالت در الگوی اسلامی پیشرفت قائل بود. باید اذعان نمود علیرغم زحمات فراوانی که تا کنون انجام پذیرفته، جامعه-شناسان مسلمان در تبیین نظر اسلام در خصوص ارتباط متقابل قشربندی اجتماعی و عدالت اجتماعی به عنوان دو موضوع اصلی جامعه‌شناسی و دستیابی به نظریات کاربردی در حوزه روش تحقیق، همچنان راهی طولانی در پیش دارند و اگر ادعایی در خصوص بومی‌سازی و اسلامی‌سازی دانش وجود دارد، لازمه آن ورود مقتدرانه به میدان مطالعات تطبیقی و ایجاد موج حرکت عمومی در فضای دانشگاهی در راستای تدوین علوم انسانی قرآن‌بنیان است.

۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی بوده و از روش‌های مطالعات بنیانی و نظری استفاده شده است. بر این اساس تلاش شده تا در چارچوب روش‌شناسی، با بهره‌گیری از روش اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد مقایسه‌ای^۶، به بررسی تطبیقی نظریات اصلی اندیشمندان غربی و دیدگاه اسلام در خصوص قشربندی پرداخته تا از طریق مطالعه متون اصلی دینی به اصول نظریه قشربندی اسلام و جایگاه عدالت در آن نائل شویم. در این روش پژوهشگر باید دقت کند تا تنها به دنبال نقاط افتراق موضوعات نبوده و جامعیت نگاه را همواره مد نظر داشته باشد. «در مطالعات تطبیقی نباید گرفتار طناب پوسیده "یا" شد؛ بلکه هر دو جهت‌گیری صید شباهت-ها و شکار تفاوت‌ها را باید مورد توجه قرار داد.» (فرامرزقراملکی، ۲۱۷، ۱۳۸۳) همچنین، محقق باید نسبت به جدا نکردن موضوعات از زمینه اصلی آن‌ها، متفطن بوده و در مطالعه موضوع، زمینه^۷ را نیز نصب‌العین قرار دهد.

۳. یافته‌های تحقیق

چنان‌که آمد یکی از موضوعات اساسی جامعه‌شناسی، قشربندی و طبقات اجتماعی است. از صاحب‌نظران عمده این بحث می‌توان از مارکس، زیمل، وبر، دارندورف و اولین راییت نام برد. «جامعه‌شناسان برای تعریف و تعیین طبقات اجتماعی ملاک‌های گوناگونی به کار می‌برند. گروهی از آنان فقط شغل را ملاک تعیین طبقات اجتماعی می‌شمارند. گروهی دیگر عوامل اجتماعی متعدد مانند مقدار و منبع درآمد... گروهی دیگر برآنند که طبقه اجتماعی هر کس را باید از روی تصویری که خود از خود دارد یا نظری که دیگران نسبت به او دارند، معین کرد.» (آگبرن و نیم‌کوف، ۲۰۳، ۱۳۸۸) در این مقال، ابتدا به بیان خلاصه‌ای از نظریات دو اندیشمند غربی پرداخته و سپس دیدگاه اسلام را در این مورد جویا می‌شویم.

6 Comparative method
7 context

۳-۱. مارکس

بعد از رنسانس غرب، مارکس از اولین کسانی بود که درباره قشربندی و نابرابری اجتماعی و تضاد طبقاتی صحبت کرد و عبارت طبقه^۸ که ابتدا توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل و سپس به وسیله سن سیمون و ریکاردو به کار رفت را به طور وسیعی مورد استفاده قرار داد به طوری که صاحب نظران، تضاد و طبقه را از مفاهیم اصلی تفکر وی قلمداد نموده‌اند. «این نخستین فکر قطعی مارکس است. خصوصیت تاریخ بشری، نبرد گروه‌های بشری است که ما آنها را طبقات اجتماعی می‌نامیم.» (آرون، ۱۶۸، ۱۳۸۷) ظاهراً مارکس در آثارش تعریف معینی از طبقه که آن را تنها رکن قشربندی می‌داند، ارائه نداده است لکن از مجموع نوشته‌های او می‌توان برداشت‌هایی نزدیک به نظر او برای تعریف طبقه به دست آورد. «از نظر مارکس، طبقه به معنای گروهی از مردم است که رابطه مشترکی با ابزارهای تولید دارند.» (گیدنز، ۴۱۱، ۱۳۸۹) بر مبنای این تعریف، در هر عصری طبقات با توجه به نوع ابزار تولید تعیین می‌شوند و تنها نوع قشربندی هم قشربندی بر اساس تفاوت‌های اقتصادی است و تاریخ در تقابل این طبقات و در فراگرد تولید است که شکل می‌گیرد. «تولید تاریخ ساز» از دیدگاه مارکس، در جنبه‌های گوناگون تولید هویدا می‌شود... لذا ایجاد طبقات اجتماعی زاینده ملاحظاتی است نظیر: ۱) کشاکش‌ها و رقابت‌ها برای سرشکن کردن مزایای اقتصادی در میان طبقات ۲) رشد آگاهی‌های طبقاتی ۳) ناخشنودی طبقات پایین از احساس استثمار شدن ۴) ایجاد سازمان سیاسی که ثمره ساختار اقتصادی و روند تاریخی و بلوغ فکری طبقاتی است. مارکس می‌خواهد بگوید که شرط لازم و کافی برای تشکیل یک طبقه اجتماعی، وجود یک "دشمن طبقاتی" است.» (میلز، ۹۵، ۱۳۸۵) بین طبقات اجتماعی به عنوان مجموعه‌های انسانی، ارتباطات متقابلی برقرار خواهد بود که «طبق نظر مارکس، رابطه میان طبقه‌ها رابطه‌ای استثمار است.» (گیدنز، ۴۱۲، ۱۳۸۹) و این بدان معنی است که مارکس با نفی عدالت اجتماعی و تأیید گریزناپذیر بودن بهره‌کشی یکسویه، مدل قشربندی خود را تنظیم نموده است. از دیگر سو، طبقه تحت استثمار به شرط کسب خود آگاهی و در نتیجه شکل و سازماندهی، علیه طبقه استثمارگر شوریده و سرانجام، نظام موجود را فرو می‌ریزد. مارکس بر اساس مبانی نظری فوق به پیش‌بینی‌هایی دست زد و راه‌حلی نیز ارائه داد که به گواهی تاریخ، یکسره غلط و ناکارآ از آب درآمد. این عدم توفیق در پیش‌بینی، مؤید نگاه نادرست و تحلیل‌های اشتباه مارکس، هم در مقام تعریف طبقه، هم در مقام علت و منشأ شکل‌گیری طبقات اجتماعی و هم در شناخت کارکردهای طبقات و روابط متقابل آنها می‌باشد.

۳-۲. وبر

«تعریف مارکس از طبقه اجتماعی صرفاً مبتنی بر ملاک اقتصادی بود، در حالی که وبر، برای تعیین طبقه، چندین بعد را در نظر گرفته است.» (کوئن، ۲۴۹، ۱۳۸۴) می‌توان گفت رویکرد اصلی وبر به موضوع طبقه همانند مارکس است، اما دیدگاه وبر ابعادی غیر از اقتصاد را هم شامل می‌شود. «از نظر وبر، قشربندی اجتماعی صرفاً به طبقه مربوط نمی‌شود بلکه از دو وجه دیگر نیز تشکیل می‌شود: منزلت^۹ و حزب^{۱۰}. این سه عنصر همپوشان قشربندی اجتماعی می‌توانند به تعداد زیادی از موقعیت‌های ممکن در جامعه منجر شوند، نه فقط مدل دو قطبی خشک و انعطاف‌ناپذیری که مارکس مطرح می‌کرد.» (گیدنز، ۴۱۳، ۱۳۸۹) وبر در تعریف

⁸ class

⁹ status

¹⁰ party

طبقه چندان از مارکس فاصله نگرفته بود و اساس نگاه او به طبقه، همان عامل تولید بود. اما «نظریه قشربندی وبر با نظریه مارکس تفاوت‌هایی هم دارد.» (کوزر، ۱۳۸۹، ۳۱۳) تفاوت اول بین نظر وبر و مارکس، این بود که او علاوه بر کنترل یک طبقه بر ابزار تولید، تفاوت‌های اقتصادی را که ارتباط مستقیمی با دارایی‌ها ندارد، مد نظر قرار داد. «این منابع اقتصادی خصوصاً مهارت‌ها، وجهه و اعتبار، یا مدارج و مدارک تحصیلی را شامل می‌شود که بر نوع شغلی که مردم قادر به یافتن آنند تأثیر می‌گذارد. وبر معتقد بود که موقعیت فرد در بازار تأثیر نیرومندی بر کل بخت‌های زندگی^{۱۱} او دارد.» (گیدنز، ۱۳۸۹، ۴۱۳) تفاوت دیگر، مربوط به مقوله دوم قشربندی وبر می‌باشد که با عنوان "گروه‌های منزلتی" از آن نام برده است. وی گروه‌های منزلتی را با مفهوم سبک زندگی^{۱۲} و پایگاه متناظر دانسته است. «در نظریه وبر منزلت به معنای تفاوت در میزان احترام یا شأن اجتماعی است که دیگران به افراد و گروه‌ها نسبت می‌دهند... به نظر وبر، منزلت از طریق سبک‌های زندگی مردم نمود پیدا می‌کند.» (گیدنز، ۱۳۸۹، ۴۱۳) نکته قابل توجه در تعریف وبر از منزلت این است که او منزلت را امری بیرونی و از نگاه ناظران خارجی می‌داند، که آن هم بر مبنای شاخص‌هایی که یا مستقیم یا با واسطه، بیانگر ابعاد مادی و جوه زندگی افراد و اقشار می‌باشند، تعریف می‌گردد. البته در اینجا باید تأیید نمود که در هر برهه تاریخی حتی در یک جامعه، ممکن است با تغییر ارزش‌ها، این شاخص‌ها هم تغییر کند. «عواملی که از نظر افراد یک جامعه خاص در یک زمان معین با ارزش تشخیص داده می‌شوند، ملاک و ضابطه‌های وابستگی قشری را تشکیل می‌دهند.» (رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ۱۸۱) سومین رکن قشربندی وبر، حزب است که با اتصال به منابع قدرت، می‌تواند مستقل از طبقه و منزلت بر قشربندی اجتماعی اثر بگذارد. ملاحظه می‌شود بر خلاف مارکس که طبقه را تنها رکن قشربندی می‌دانست، منشأ قشربندی از دیدگاه وبر، سه عامل دارایی‌های مستقیم و موقعیت فرد در بازار، شأن اجتماعی و سرانجام، دسترسی به منابع انواع قدرت است. با توجه به ارکان سه‌گانه قشربندی وبر و اذعان او به وجود ترکیبات متعدد از آنها، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه وبر مبنای تقسیم‌بندی خود را مانند مارکس، ستیز بر سر قدرت و امکانات قرار داد ولی از بر هم کنش ارکان مذکور، نتایج متداخل و بعضاً متضادی حاصل می‌شود. اگرچه رابطه اقشار مختلف در اینجا، مشخصاً استثماری نیست اما می‌توان این رابطه را نوعی "تقابل تفهیمی امتیازگرا" دانست. در توضیح این عبارت باید گفت که اولاً وبر در مورد بده بستان بین کنشگران-از جمله گروه‌ها- قائل به دو شیوه توافقی و رقابت یا نبرد است که هر دو شیوه را نوعی تقابل در نظر می‌گیرد: «کنش اجتماعی به صورت مناسبات اجتماعی سازمان می‌یابد... به نحوی که هر یک از کنش‌ها متقابلاً تحت تأثیر دیگری قرار می‌گیرند.» (آرون، ۱۳۸۷، ۶۲۴) این مناسبات اجتماعی منظم را وبر مبتنی بر عوامل تعیین‌کننده عرف، رسم و سنت می‌داند؛ از سوی دیگر «از نظر ماکس وبر، ساختمان جوامع، فقط از خمیرمایه توافقی نیست بل از اختلافات و مبارزات نیز هست... جهت یافتن متقابل این رفتارها، در این مورد حتی ضروری‌تر از مورد توافقی است.» (همان، ۶۲۶) ثانیاً وبر منزلت اجتماعی را تلقی شأنیست فرد از نگاه دیگران می‌داند و به نوعی بر مفهوم معروف خود، تفهم، یعنی درک معانی شیوه‌های رفتار و سبک زندگی افراد تأکید دارد. ثالثاً اقدامات سیاسی که توسط احزاب انجام می‌پذیرد همراه با جلب امتیاز برای یک طرف و واگذاری امتیاز از طرف دیگر است: «هیچ اقدام سیاسی در یک اجتماع نیست که متضمن امتیازی برای یک طبقه و فداکاری از جانب طبقه دیگر نباشد.» (همان، ۵۹۶) اما وبر در مورد نابرابری‌هایی که موجد قشربندی است، چه راه حلی پیشنهاد می‌کند؟ وبر معتقد است که انسان‌ها از لحاظ

¹¹ Life chances

¹² Life style

جسمی، فکری و اخلاقی، استعدادهایی نابرابر دارند و لذا نابرابری، نمودی ذاتی است. وی دو راه مقابله با این نابرابری‌ها تجویز می‌کند: «یا باید نابرابری طبیعی را با کوشش اجتماعی زدود، یا آنکه بر عکس کوشید که امتیازهای هر کس تابعی از کیفیات شخصی‌اش باشد.» (آرون، ۵۹۷، ۱۳۸۷) لذا او یا قائل به اختیار و آزادی مطلق انسان است و یا جبر مطلق و پذیرش همان چیزی که در طبیعت اولیه افراد و جوامع، فعلیت یافته است و بدین ترتیب نسبت نظریه قشربندی وبر با عدالت اجتماعی را باید یک رابطه سلبی برآورد نمود. هرچند انتقادهای جدی نسبت به نظریات فوق الذکر مطرح است لکن به دلیل محدودیت و عدم ارتباط مستقیم، بیان این نقدها به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

۳-۳. نظر اسلام

در اسلام به کرات شاهد تقسیم بندی‌هایی بین اقشار مختلف جامعه هستیم که مؤید این واقعیت است که طبق نظر اسلام نه تنها وجود اقشار مختلف در جامعه انکار نمی‌شود، بلکه «اقتضای حکمت و مشیت الهی این است که جامعه انسانی بی وجود اقشار مختلف و طبقات متعدد شکل نگیرد، چنان‌که قرآن کریم به این امر تصریح دارد: "و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ" (هود: ۱۱۸)» (جوادی آملی، ۱۴۸، ۱۳۸۷) در اسلام قشربندی بر محور عدالت انجام می‌پذیرد و اصولاً عدالت است که تشکیل اقشار مختلف را ایجاب می‌کند. «آری طبقات اجتماعی بر مبنای مسئولیت‌های عدالتخواهانه شکل گرفته است و این امر نمی‌تواند بهانه‌ای برای تعدی و ظلم طبقه‌ای بر دیگری گردد. جامعه الهی بر محور قسط و عدل میان همه گروه‌ها استوار است.» (همان، ۱۴۷)

اما آنچه به عنوان تفاوت در دیدگاه اسلام و غرب در موضوع قشربندی اجتماعی واضح است، زاویه دید به این موضوع می‌باشد. اسلام در کنار دید توصیفی به این موضوع و معرفی طبقات موجود در جوامع، ضمن نفی و یا تأیید این وضع موجود، دید تقنینی را با جدیت دنبال می‌کند و بر شکل‌دهی به اقشار جامعه بر مبنای خاص ایدئولوژیک خود تأکید داشته، سلامت و سعادت قطعی جامعه را مستلزم اجرای این طراحی می‌داند.

۳-۳-۱. دیدگاه توصیفی اسلام

اسلام با واقع‌گرایی، به تحلیل اوضاع و احوال جوامع پرداخته و بسیاری از وقایع را به رفتار جمعی اقشار، گروه‌ها و طبقات اجتماعی منتسب می‌کند. برای مثال در آیه «و لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (یونس: ۱۳) ظلم ورزیدن، عامل هلاکت اقوام پیشین نامیده شده است و با کاربرد "كذالك" در انتهای آیه، این رفتار الهی در طول تاریخ به عنوان یک قانون که شامل حال همه عدالت‌ستیزان و ظالمان می‌شود، مطرح می‌گردد. قرآن بعضاً از گروه‌هایی نام برده که کارکردهای اجتماعی آن‌ها آثار وسیع در سطح جامعه و یا حتی فراتر از آن داشته، و در روایات نیز به تقسیم بندی‌هایی از مردم مبادرت شده است که بیشتر جنبه توصیفی دارد و البته گاه متضمن نفی یا تأیید نیز هست. در این بخش تعدادی از اقشار با ذکر مستندات آیات و احادیث آن‌ها ذکر گردیده و موضوع اسلام در خصوص تأیید یا نفی هر قشر و یا روش قشربندی مورد تعمق قرار می‌گیرد.

۱- اقشار مردم در قرآن

در قرآن کریم، در مقام توصیف، به تعدادی از اقشار جامعه اشاره شده است:

۱- در سوره واقعه به سه دسته از مردم اشاره شده است که عبارتند از اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه و سابقون. در کافی از قول رسول اکرم آمده است: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ وَ السَّابِقُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ۶۹۵)

۲- اغنیا و فقرا: در آیات ۷ و ۸ سوره مبارکه حشر به وجود دو طبقه فقرا و اغنیا و رابطه این دو و اقشار ذیل آنها، اشاره شده است. با دقت در این آیات مشخص می‌شود که قرآن، ضمن تأیید اصل وجود تفاوت‌های اقتصادی بین گروه‌هایی از مردم، راهکارهایی را در جهت کاهش این فاصله ارائه می‌دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که اولاً تفاوت‌های اقتصادی در جوامع، قابل پذیرش - و نه تجویز - است، ثانیاً باید به سمت کاهش این تفاوت‌ها حرکت کرد و ثالثاً ارتباط میان این طبقات، نه استثماری، بلکه تکاملی و تعاملی است.

۳- مترفین: از اقشار مورد نکوهش در قرآن کریم، قشر مترفین هستند که به بخشی از اغنیا که رویه‌های مخرب ارکان اجتماع را در پیش گرفته‌اند، اطلاق می‌شود. این قشر باید تحت نظارت شدید قرار گرفته و در انزوا به سر ببرد تا خود را اصلاح نماید و گرنه، لطمات جبران ناپذیری به جامعه وارد نموده و سرانجام باعث هلاکت جامعه و همه اقشار خواهد شد. لذا رابطه سایر اقشار با این گروه رابطه‌ای اصلاحگرانه و نهایتاً محدود کننده است.

۴- ملاً: راغب می‌نویسد: «جماعتی و مردمی که بر یک نظر و رأی گرد هم می‌آیند، که چشم‌ها آنها را زیاد می‌بیند گوئی که چشم را پر کرده‌اند چه از نظر رویه و چه منظره و جمعیتی که شکوه و جلالی دارند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۵۰ و ۲۵۱) این قشر چون در جایگاه بالای جامعه از نظر سیاسی و اقتصادی قرار دارند، تفکر خود را بر حق دانسته و تحمل انتقاد را ندارند. در المیزان آمده: «کلمه "ملاً" به معنای اشراف و بزرگان قوم است... این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدایان‌شان را کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ۲۱۹) در آیه «وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (مؤمنون: ۳۳) دو مشخصه برای ملاً قوم نوح (ع) برشمرده شده است؛ مشخصه اول، عقیدتی و آن کفر و تکذیب آخرت است و مشخصه دوم، رفتاری، که رفاه طلبی افسار گسیخته‌ای است که منجر به انهدام ارزش‌ها و مناسک و انسجام جامعه و انهدام ارکان عدالت می‌شود.

۵- رهط، عشیره، اهل: یکی از ملاک‌های قشربندی که در جوامع بشری مورد نظر بوده و قرآن نیز آن را مطرح می‌کند، خویشاوندی است. در آیه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» (فرقان: ۵۴) با اشاره به پیوندهای سببی و نسبی، آن را دارای اهمیت ویژه و مبنای تشکیل و توسعه نظام اجتماعی می‌داند. البته قرآن اصالت خاصی برای خویشاوندی قائل نیست و فقط به عنوان یک پارامتر تأثیرگذار بر روابط اجتماعی از این مسأله یاد می‌کند. با دقت در آیات قرآن کریم، ملاحظه می‌شود که اقشار مختلف دیگری نیز به همین ترتیب در قرآن مطرح و مورد نفی یا تأیید و نهایتاً تجویز قرار گرفته‌اند.

۲- اقشار مردم در روایات

با مراجعه به متون روایی، ملاحظه می‌شود که قشربندی مردم عرفی رایج در بیان ائمه بوده که بر اساس مبانی خاصی انجام می‌شده است که عبارتند از:

۱) طبقات الناس

۱) توجه به عنصر زمان و مکان در قشربندی: از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که: «يَا زُرَّارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۳۹) مردم در زمان ما شش طبقه هستند. در این حدیث، به سه پارامتر اصلی اشاره شده است: اهمیت زمان (زَمَانِنَا)، توصیف طبقات (سِتِّ طَبَقَاتٍ)، عمومیت طبقه‌بندی بین همه مردم (النَّاسُ)

۲) توجه به کارکردهای اقشار مردم: در کتاب مستدرک الوسائل در کلامی از حضرت علی -علیه السلام- با تقسیم‌بندی مردم به پنج طبقه سپاهیان، کارمندان حکومت، مالیات‌دهندگان، تجار و صنعتگران، و طبقه نیازمند، تقسیم‌بندی مردم از نظر نوع فعالیت آن‌ها در اجتماع و میزان کارآیی برای پیشرفت جامعه انجام شده است.

۳) توجه به ارتباط متقابل اقشار با یکدیگر: در حدیث فوق‌الذکر در تبیینی دقیق، به ارتباط میان گروه‌ها پرداخته و می‌فرماید: «اعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ۱۶۳)، اصلاح و تکامل برخی طبقات به واسطه وجود برخی دیگر است یعنی اگر یکی نباشد دیگری نابود و فاسد می‌گردد، و بعضی طبقات هم اصولاً نیازمند دیگران هستند، یعنی رفع برخی نیازهای آن‌ها به واسطه وجود طبقه دیگر امکان‌پذیر است.

۴) لا یتغیر نبودن اقشار و امکان تحرک اجتماعی: «... پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) توانست با این اقدامات حکیمانه خویش، بستر اجتماعی را برای تحرک اجتماعی همگان و به ویژه طبقه ضعیف جامعه که با معیارهای نظام نبوی سازگار بودند و نیز شأن و منزلت بالایی نزد آن حضرت داشتند، فراهم نماید و این گونه بسیاری از کسانی که فاقد ملاک‌های نظام نابرابری بودند، به خاطر برخورداری از تعهد و کاردانی، توانستند به پایگاه‌های بالای اجتماعی دست یابند.» (گلستانی، ۲۰۲، ۱۳۸۵)

۵) توجه به اصل و نسب در طبقه‌بندی: علی علیه السلام خطاب به مالک می‌نویسند: «در امور کارگزارانت نیک بنگر... کسانی را برگزین که اهل تجربه و آزر و از خاندانهای صالح و در اسلام صاحب سابقه باشند.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۶۹۹)

۲) اصناف الناس

۱) توجه به ابعاد معنوی و ذهنی در کنار ابعاد مادی و رفتاری: ملاک برخی تقسیم‌بندی‌ها توجه به ابعاد باطنی می‌باشد، که این ملاک در نظریات غربی کمتر مشاهده می‌شود. واضح است که ابعاد درونی افراد و گروه‌ها، محدود به حوزه بین‌الذهانی اجزای گروه نمانده، بروز بیرونی یافته، منجر به نتایج رفتاری و مشاهده-پذیر خواهد بود. در باب "اصناف الناس" در اصول کافی از امام صادق -علیه السلام- آمده است: «يَعْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ اصْنَافٍ: عَالِمٍ، وَ مُتَعَلِّمٍ، وَ غُثَاءٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ۸۲) ملاصدرا در شرح علت این تقسیم‌بندی می‌نویسد "محدود کردن اصناف مردم در این سه دسته این است که از خلقت همه انواع موجودات طبیعی، هدفی در نظر بوده است که کمال آن موجودات، رسیدن به آن هدف می‌باشد، و هدف نهایی از خلقت انسان

نیز رسیدن به کمال علم و اطاعت حق تعالی و دستیابی به زندگی ثانوی است که همانا حیات علم و معرفت است^{۱۳}.

۲) قشربندی بر اساس کنش هنجارمند (کیفیت کنش): در برخی احادیث، اصناف مردم با توجه به کیفیت کنش‌های آنان با معیار مطابقت با هنجارهای الهی، تعیین گردیده‌اند. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْنَافٍ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ۱۳۳، ۴) در این حدیث، شش گروه از مردم بر اساس اعمالشان عبارتند از: «اهل وعید (یعنی مکلفان مسئول)... دیگرانی که به گناهانشان اعتراف دارند، کردار خوب را با کردار بد در آمیخته‌اند... و دیگرانی که در عاقبت خود به امر خدایند یا آنها را عذاب کند و یا آنکه از آنها درگذرد... مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره‌ای توانند و نه به راهی پی برند، چاره‌ای ندارند که به کفر گرایند و راهی هم به ایمان ندارند... اصحاب اعراف؛ مردمی که حسنات و سیئات آنها برابر باشد.» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ۳۹۱، ۵) این حدیث ضمن تأکید بر اهمیت مطابقت اعمال با هنجارها و ارزش‌ها، به برخی پارامترهای مورد اشاره در نظریه کنشی اسلام مانند نیت و آزادی، اشاره کرده است.

۳-۲. دیدگاه تقنینی اسلام

در این دیدگاه که اصالتاً مورد تأیید اسلام است، قرآن کریم به تجویز بلکه تأکید بر تشکیل و وجود برخی اقشار در جامعه با اهدافی مانند رستگاری و تعالی جامعه، عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی و انتظام امور جمعی پرداخته است. دو نمونه از مهم‌ترین اقشاری که از جایگاهی ویژه در قرآن و احادیث برخوردارند عبارتند از گروه دانشمندان دین‌شناس که ذیل آیه نفر (توبه: ۱۲۲) بدان اشاره شده است و گروه امر به معروف و نهی از منکر که اینجا به دلیل رعایت اختصار، اجمالاً گروه دوم بررسی می‌شود.

تشکیل گروه امر به معروف و نهی از منکر

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) در این آیه به کارکرد اعمال نظارت اجتماعی^{۱۴} و قشر مشخصی که باید این وظیفه خطیر را بر عهده بگیرند، اشاره شده و در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (آل عمران: ۱۱۰)، یکی از وجوه امتیاز جامعه اسلامی از امت‌های دیگر، عاملیت آن به اجرای امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است. نظارت اجتماعی مبحثی است که در نظریات کارکردی جامعه‌شناسی غرب و برخی نظریات دیگر مورد تأکید قرار گرفته و یکی از راهبردهای اصلی درونی‌سازی ارزش‌ها و حفظ انسجام اجتماع است. «پارسونز معتقد است که چهار تکلیف است که برای همه نظامها ضرورت دارند: تطبیق، دستیابی به هدف، یکپارچگی و نگهداشت الگوها. هر نظامی برای زنده ماندن باید این چهار کارکرد را انجام دهد.» (ریتزر، ۱۳۱، ۱۳۷۴) یکی از تفاوت‌های نظر اسلام و این نظر، تأکید اسلام بر شمول عام اعمال نظارت همگانی است. «تا آن‌جا که به نظر پارسونز مربوط است، نظارت اجتماعی، خط دوم دفاع از نظام را تشکیل می‌دهد. نظامی از همه بهتر می‌گردد که در آن، نظارت اجتماعی فقط گهگاه به کار بسته شود.» (همان، ۱۳۷) پس در نظر کارکردگرایان، با اعمال نظارت اجتماعی، نظام به سمت کاهش انعطاف-پذیری رفته، به مرور شکاف‌هایی بین عناصر سازنده آن ایجاد می‌شود.

^{۱۳} «و الوجه في حصر اصناف الناس في هذه الثلاثة: ان لكل نوع من انواع الموجودات الطبيعية، غاية لاجلها خلقت و بها تمامه و کماله، و غاية خلقة الانسان ان يستكمل بالعلم و الطاعة و يحيى حياة ثانية هي حياة العلم و العرفان» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۲)

^{۱۴} Social control

حال به اختصار باید دید قشری که تشکیل آن در اسلام، تقنین گردیده و اصولاً از نقاط برجسته جامعه اسلامی در مقایسه با سایر جوامع دانسته شده، چه کارکردها و اهدافی دارد و جایگاهش در اجتماع و در ارتباط با سایر اقشار چیست؟

(الف) تأکید بر ارزشها و مناسک و نفی ضد ارزشها: در تعریف دو واژه معروف و منکر آمده است: «معروف، آنچه مستحسن باشد در نظر شرع و عقل؛ منکر، آنچه قبیح باشد در نظر شرع و عقل.» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۹۹) اهمیت باورها و مناسک در حفظ حیات نظام اجتماعی به حدی است که حتی دور کنیم می گوید: «همه این مناسک... وظیفه اجتماعی عمده‌ای دارند. هدف آنها حفظ جماعت، تر و تازه نگاهداشتن حس تعلق به گروه و مواظبت از اعتقاد و ایمان است. مذهب فقط با اعمال عبادی، که مظاهر باورها و شیوه‌های تجدید آنها هستند، زنده می‌ماند.» (آرون، ۱۳۸۷، ۴۰۵)

(ب) تعامل با همه اقشار جامعه با هدف تکامل آن‌ها: با تعمق در عبارت "أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ" ملاحظه می‌شود که اعمال امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به قشر خاصی نداشته و به همه مردم -ناس- برمی‌گردد. همچنین عبارت "لِلنَّاسِ" بیانگر اهمیت نفع مردم و بهره‌دهی به آن‌ها است. همچنان که شهید مطهری می‌نویسد: «شما بهترین امتی هستید که به نفع بشریت ظهور کرده‌اید... به دلیل آنکه شما امر به معروف و ناهی از منکر هستید.» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ۲۱۹)

(ج) لزوم استمرار کارکردهای هر قشر تا زمان مقتضی: در این آیه «فعلهای مضارع تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ... تَوْمِنُونَ، اوصاف استمراری و ضمیر "کم"، پس از "خَيْرَ أُمَّةٍ"، بیان علیت است: گزیدگی و بر آمدن شما برای مردم بدین سبب بود که پیوسته به معروف امر کنید.» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۷۹) توضیح آن که برای شکل-گیری هر قشری دلایلی هست و کارکردهایی نیز بر هر یک مترتب می‌باشد، که قاعدتاً بقای یک قشر و گروه تا زمانی میسر است که آن جمع از عهده وظایفش به نحو مطلوبی برآید.

(د) انسجام و یکپارچگی جامعه و نفی هرگونه شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی: آیات قبل و بعد آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران، متضمن نکته‌ای مشترک یعنی تأکید بر عدم تفرق و لزوم پیوستگی در اجتماع است. ابتدا مفهوم «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳) مطرح و مجدداً «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا...» (آل عمران: ۱۰۵) بیان می‌گردد که هر دو آیه، ناظر بر اهمیت اتحاد و پرهیز از تشتت هستند. شهید مطهری می‌نویسد: «مثل اینکه در اینجا منظور قرآن از "خیر" بیشتر همان اتحاد است. یعنی در میان شما باید جمعیتی باشد که همیشه مسلمین را دعوت به وحدت و اتحاد کنند... این کانه درست می‌رساند که قرآن در میان خیرها، حسن تفاهم و وحدت و اتفاق میان مسلمین را خیری که مادر و مبدأ همه خیرهاست می‌داند.» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ۲۱۸ و ۲۱۹) روشن است که منظور از شکاف و تفرقه، همه شکافهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره می‌باشد. لذا قشربندی مطلوب اسلام، دربردارنده تعامل و انسجام بین همه اقشار موجود است، بدین معنا که هر قشر با انجام کارکردهای خود، در جایگاه مناسب خود در جامعه قرار گرفته - که این خود از تعاریف عدالت است- و با رفع نیازهای سایر اقشار با آن‌ها تعامل مثبت برقرار نموده، در جهت انسجام کل جامعه حرکت خواهد کرد.

(ه) عدالت و میانه‌روی: در پایان به عنوان یک راهبرد اساسی و کارکرد اصلی قشربندی اسلام، باید از "عدالت محوری" و ظلم ستیزی نام برد. در حقیقت باید گفت خمیرمایه قشربندی اسلام، عدالت است. شهید مطهری در توضیحی ذیل آیه «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا

مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ» (هود: ۱۱۶) که به هلاکت و اضمحلال امت‌های پیشین به دلیل ترک امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارد، می‌نویسد: «عامل عدالت عاملی است که در واقع یک جامعه وقتی می‌خواهد ترکیب بشود یک فرمول خاص می‌خواهد، فرمولش همان عدالت است.» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۸۳، ۲۵) در ادامه، شهید مطهری امر به معروف و نهی از منکر را عاملی برای اصلاح مفاسد و تضمین بقای عدالت در جامعه معرفی می‌کند. حدیثی از پیامبر اکرم (ص)^{۱۵} نیز مؤید همین معناست که اگر عدالت از جامعه به هر دلیل از جمله شکاف‌های طبقاتی و نابرابری اجتماعی - رخت بر بندد، اضمحلال و نابودی جامعه حتمی خواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

از آن چه گفته شد، می‌توان در تبیین نظریه قشربندی اجتماعی اسلام یاری جست. در مواردی در آیات قرآن شاهد تفضیل برخی اقشار بر دیگران هستیم که این نکته بیانگر نوعی اولویت‌بندی بین اقشار مختلف اجتماع می‌باشد. اما با دقت در مبنای این رتبه‌بندی‌ها و همچنین دسته‌بندی‌هایی که تحت عناوین طبقات الناس و اصناف الناس و دیدگاه‌های توصیفی و تقنینی اسلام ملاحظه گردید، می‌توان به نتایج خوبی در خصوص ملاک‌های ارزشیابی دست یافت. اجمالاً به چند مورد از آیات اشاره می‌شود.

الف) «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (نساء: ۹۵) در این آیه بر اساس میزان مفید بودن قشر مجاهدین برای اجتماع و حرکت آنان در راه پیاده‌سازی ارزش‌ها، این قشر بر قشر قاعدین (نشستگان) ترجیح داده شده است.

ب) «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...» (آل عمران: ۱۱۰) این آیه به دلیل اعمال مستمر نظارت اجتماعی، امتی را برتر از سایر امم می‌داند.

ج) آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳) ضمن تأیید تقسیم بندی طبیعی جامعه بشری به اقوام و اقشار مختلف، هدف از این امر را شناخت متقابل این گروه‌ها دانسته می‌گوید که این شناخت، سبب می‌شود «که یکدیگر را بشناسید. چون انسان مدنی بالطبع است احتیاج به هم‌نوع خود دارد در باب معاملات و سایر حوائج باید یکدیگر را بشناسد.» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲۳۲، ۱۲)

۴-۱. اصول کلی نظریه قشربندی اجتماعی اسلام

در جمع‌بندی، می‌توان بنا بر آنچه در پژوهش حاضر مورد مذاقه قرار گرفت، بدین نتیجه دست یافت که اولاً اسلام، قشربندی خاصی را مد نظر قرار داده است که نظام کاملاً منحصر بفردی را معرفی می‌کند. ثانیاً اصول مورد نظر اسلام در قشربندی جوامع - خصوصاً جامعه اسلامی - به طور خلاصه به شرح زیر است:

اصل عدالت: خمیرمایه هر حرکت اجتماعی در اسلام از جمله در قشربندی اجتماع

اصل تأیید وجود تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

تلاش در جهت رفع تفاوت‌های تبعیضی و تبیین تفاوت‌های طبیعی.

توجه به پیوندهای اجتماعی افراد و گروه‌ها (سرمایه اجتماعی).

اصل توجه به عنصر زمان و مکان در قشربندی.

^{۱۵} «أَحْسِنُوا إِلَى رِعْيَتِكُمْ فَإِنَّهَا أَسْرَاكُمْ وَ قِيلَ الْمَلِكُ يَبْقَى بِالْعَدَالِ مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى الْجَوْزُ مَعَ الْإِيمَانِ» (شعیری، بی تا: ۱۱۹)

کارکرد گروه‌ها و اقشار، عاملی تعیین کننده در تقسیم‌بندی. قشربندی بر اساس کیفیت کنش‌های گروهی و میزان تطابق با هنجارها و ارزش‌ها. تأکید بر ارتباط تعاملی و تکاملی بین اقشار مورد تأیید و نفی هرگونه کشمکش و توجه ویژه به انسجام و یکپارچگی جامعه. برنامه ریزی در راستای اصلاح اجتماعی اقشار هنجارستیز. در پایان، جدول مقایسه‌ای نظریات فوق الذکر از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

جدول ۱ - مقایسه نظریه قشربندی اسلام و نظریات غربی

اسلام	و بر	مارکس	
اقشار، اصناف، طبقات	طبقه، حزب، پایگاه	طبقه	ارکان قشربندی
تفاوت‌های طبیعی، نیازهای اجتماعی	تفاوت‌های اقتصادی، منزلت، قدرت	دارایی‌ها	علت (منشأ) قشربندی
کیفیت کنش اجتماعی، مقتضیات زمان و مکان	تولید، اقتدار، سبک زندگی	رابطه با ابزار تولید	ملاک قشربندی
تعاون	توافق، رقابت	کشمکش	نحوه تعامل اقشار
تعامل تکاملی عدالت محور	تقابل تفهیمی امتیازگرا	استثمار	رابطه میان اقشار
چند عاملی چند بعدی	چند قطبی	دوقطبی	مدل قشربندی
عدالت	-	-	راه حل آسیب‌ها

فهرست مراجع

- آرون، ریمون. (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. باقر پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- آگبرن، ویلیام فیلدینگ- نیم کوف، مایر فرانسیس. (۱۳۸۸). زمینه جامعه‌شناسی. امیرحسین آریانپور. تهران: انتشارات گستره
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). جامعه در قرآن. قم: نشر اسراء
- حکیمی، محمدرضا- حکیمی، محمد- حکیمی، علی. (۱۳۸۰). الحیات. احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- خانی، رضا- ریاضی، حشمت الله. (۱۳۷۲). ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد- خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: انتشارات مرتضوی
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷). کند و کاوها و پنداشته‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الاخبار. نجف: مطبعة حیدریه
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات حکمت
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث

- _____ (۱۳۷۵). اصول کافی. محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه
- کوئن، بروس. (۱۳۸۴). مبانی جامعه‌شناسی. غلامعباس توسلی. تهران: انتشارات سمت
- گلستانی، صادق. (۱۳۸۵). بررسی جایگاه عدالت اجتماعی در سیره پیامبر اعظم. فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش. شماره ۱۱: ۱۸۱-۲۰۶
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. حسن چاوشیان. تهران: نشر نی
- فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۸۳). اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- میلز، سی رایت. (۱۳۸۵). مارکس و مارکسیسم. محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات خجسته
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام